

و هم چنین رومیه کبری که فتح آن علامت قرب قیامت بلکه از اشراط ساعت است کجا و این شهر عظیم بل کشور اکبر و اقلیم اعظم کجا - چه باوجود این مرتبه فساحت و کثرت که دمبدم در ساحت آن بسبب غلغله و غریو مردم که یاد از نفع صور می دهد همانا شور محشر و غوغای روز نشور بر پاست و هر ساعت از سرنو قیامتی کبری قائم همانا بمقتضای حسن عهد و خیر نیت این بادشاه صافی طویت در نهایت مرتبه امنیت است - و مدینه السلام بغداد که پانصد و نه سال دار الخلافه خلفای بنی عباسیه بوده درین مدت متمادی هر یک در فزونی عمارت آن می کوشیدند قطع نظر از وجوه دیگر نموده در فساحت عرصه بآن نمی رسد - چنانچه استاد سخنندان و دستور سخنوری مولانا شرف الدین علی یزدی در ظفر نامه آورده که دور آن معموره در عین معموری از طرفین دجله دو فرسنگ بوده که از روی تخمین شش کروه رسمی باشد و محیط دار الخلافه شاهجهان آباد پنج فرسخ است که ده کروه بادشاهی و پانزده کروه رسمی باشد * نظم *

نیاز کرد دورانش مساحت
 سواد او گرفته صفحۀ ارض
 چو خور بیرون شود از ملک گردون
 تعالی الله اگر مصر ست در شام
 چنین شهری بعالم کس ندیده
 چه شهری بوستانی نو رسیده
 عمارتش همه هم قامت هم
 همه چون خانهای چشم پرکار
 برفعت گرچه رشک آسمانست
 شکوهش را نمی دانم چه کم بود

که آخر میشود در وی مساحت
 نه طول از مفتاهش آگاہ و فی عرض
 رود شب در میان زین شهر بیرون
 بود یک کوچه این محشر عام
 که در وی هفت اقلیم آرمیده
 بنهاها سروهای قد کشیده
 همه آئینه واری صورت هم
 بروی هم چو چین طره یار
 ولی خاک ره شاه جهانست
 که دولتخانه هم بر شانش افزود

اساس يافتن مسجد جامع و احداث آن بنامی خير حسب الحکم خدیو عالم و خاقان اعظم برکوهیچه که در وسط شهر دارالخلافة شاهجهان آباد واقع است

چون احداث بناهای خیر ذافع ترین خیرات جاریه است خصوص
ابداع معابد و مساجد که بحکم نصوص کتاب و احکام سنت موجب
تاسیس بنیاد ایمان و باعث بنیان قصور و منازل دارالجنان است چنانچه
کریمه انما یعمر مساجد الله الا من آمن بالله و الیوم الآخر تشیید مبانی این
تمهید می نماید - لاجرم حضرت گیتی ستانی بانی مبانی جهانبانی در
هر بقعه از بقاع فسحت آباد هندوستان که بمصداق ارض الله واسعة است
جای که بنای ابنیه خیر نباشد امر اعلی باحداث آن صادر فرموده کار
گزاران فرمان بردار بکمر مدتی آنرا باتمام می رسانیدند - و بنابراین چون
در مصر جامع نو آباد یعنی دار الخلافة شاه جهان آباد که تا قیام قیامت
بعدل و داد آن حضرت آباد باد اگرچه مساجد فراوان بکمال فرو شان و بقاع خیر
بیکران اساس یافته امّا مسجد جامعی که از متانت بنیان در خور رفعت شان
و علو مکان عمارات عالیّه این شهر عظیم الشان آسمان نشان باشد تا غایت اساس
نیافته بود رای جهان آرای اقتضای بنای مسجد عالی بنیان رفیع العماد
نمود که فسحت چار دیوارش زیاده بر مساحت ساحت سبع شداد بود
و رسالت چرخ چنبری با متانت اساسش دم از برابری نیاورد - لاجرم

دهم شوال سال هزار و شصت هجری مهندسان اعجاز طراز و معماران هندسه پرداز در حضور علامی سعد الله خان و فاضل خان خانسامان بر کوهچیه جانب غرب سمت قلعه که بفاصله هزار گز واقع است در ساعتی سعید موافق ارشاد اشرف رنگ ریخته آن بنیاد خیر را بروفق مراد اساس نهادند - تا اتمام این مکان فیض نشان هر روز پنج هزار کس از بنّاء و سنگتراش و پرچین کار و منبت کار و نقاش و حکاک و بیلدار و دیگر عماله و فعله چه از سکن دار الخلافه و چه از اطراف و اکناف ممالک که بحکم اشرف جمع آمده بودند بکار می پرداختند - باینهمه مزد و مدد و تاکید و اهتمام سعد الله خان و خلیل الله خان آن قبله برکات زمان مشتمل بر سه گنبد عالی اساس بطول نود و عرض سی و دو ذراع از سنگ سرخ بکرمک مرمر صفا و پرچین سنگ سیاه و صحن با صفا سراسر بفرش سنگ سرخ و عرض یک صد و بیست و شش ذراع در مدت شش سال بصرف ده لک روپیه صورت اتمام پذیرفته زینت افزای خطه خاک گردید - بنام ایزد نو آئین مسجدی فردوس زینت بهشت زیب آبرو بخش عالم آب و خاک گشته که از مبدای آفرینش تا الی غایت بآن آرایش صفا و پیرایش جلا در چشم فلک هزار چشم در نیامده و پیوسته نور نظر والا گهوان بجهت تماشا فرش ساحت آن موطن سعادت است - و فرخنده اساسی در خور فسحت همت و قدر قدرت بادشاه سلیمان مفرزت بر روی کار آمده که مرکز خاک از یمن تجلیاتش روکش محیط افلاک گشته همواره ناصیه پاکن وقف سجود آن مورد برکات است و درون و بیرونش از سنگ مرمر سیمگون برنگ صفحه عارض خوبان بآن مایه صفا پیرایه دابری گرفته که دیدهها از دیدنش واله گشته و فراوان چشم بتار نگاه در هر کنج و طاقش آویخته - و پرچین خطهای سیاه در فاصله الواح سفید معاینه چون تار

طرّهای شکن در شکن نیکوان پیوند علاقه یک جهان جان از تن گسیخته -
 پیشطاق والایش که از غایت سر افزای درجه گردون را دقیقه شمرده آنچنان
 بلاطت بر آمده که خرد وزان بالغ نظر را باوجود عمر نوح هزار یک از شمار
 خوبیهای آن دست بهم ندهد - و محرابهای هفتگانه اش هر یک بحسن
 و خوبی چون محراب ابروی نیکوان دلفریبی را بر طاق بلند نهاده
 آنگونه بنقوش متنوعه منبت است که عشر عشیر حق توصیفش بیازمی
 خامه و نامه میسر نیاید - کعبه چون از رشکش سیاه نپوشد که در جنب
 پرتوالایش و شعشعه جلالی گیتی افروزش بخیه تیره روزی صبح صادق
 بروی روز افتاده و بیت المعمور چسان با پایه نردبانش هم پایه تواند شد
 که مقصوده اش چون نورستان باطن خدا بیفان و صفوتکده قلوب خلوت
 نشینان داد ضیا گستری داده - دقایق عظمت قدر و مقدار منارهایش که
 هر یک از آن قائمه هفت طارم لاجوردی و ستون رواق نیلگون زبرجدیست
 چگونه به بیان آید که فکر محیط ارتفاع و خواص مزایای آن نمی تواند
 شد - و خامه خود کام بچه عنوان متکفل سرجمله از خوبیهای اشراف
 این شریف مکان تواند شد که جز قلم قدرت صورت آفرین هیچ یک از عهده
 تحریر آن نمی تواند برآمد - الحق چگونه تصور این معنی توان نمود
 که فسحت ساحت ممتنع المساحتش که با فراخفای عالم امکان دم
 از برابری می زند بطور فضای طور مهبط تجلیات انوار ظهور است - و آن
 بنیاد متانت نهاد که رفعت پایه قوی مایه عرش سایه اش که سر بمسوات
 سبع شداد سماوات فرو نمی آرد از فرط تقدس بنا و تذرة عرصه و فنا همانا
 ساخته ید صنع معمار عمارت بیت المعمور است بی تصنع از مشاهده آن
 شاهد کمال قدرت صنع آفرین که از الواح سنگ خاراى گلگون بر قلّه کوهی
 رفعت نهاد بنیاد پذیرفته اندیشه ارباب خبیرت رهین حیرت میگردد که باوجود

آنکه کوه تاب برداشت شکوه آن ندارد چگونه بر فراز کوهسار اساس یافت
 و با آنکه خرق فلک از اطوار ظاهر خرد دور است رفعت آستانش چنان
 سر از جیب آسمان بر آورده - در وسطش حوضی مالمال از آب زندگانی
 چون چشمه نور بتازگی آبرو بخشش کهن طارم چرخ کبود گردیده بلطافتی
 موج زن است که عین الحیوة خضر مراتب جان بخششی ازو کسب می
 نماید - و آن رشک ماء معین و روضه حور عین که چشم از دیدنش آب می
 یابد بصورتی پرده از رخ کشاده که چشمه خورشید از فیض سرشارش توقع
 دریوزه دارد - و چه گویم از وصف ایوانهای دور آن نمودار بیت المعمور
 که بدان مرتبه بوفور صفا و نور اماده است که از هر یک آن انوار سفیده
 صبح صادق فروغ ظهور دارد - و معتکفان زوایای آن مشرق انوار ظهور را
 از بس فروغ و بهور سقف و جدار تحقیق وقت نماز مغرب بدشواری دست
 میدهد - آیات بیّنات قرآنی و کلمات سراسر معانی بر پیشانی ایوانهای آن
 سر منزل وفود طلایع نور به پرچین کاری سنگ سیاه بلطفی مرتسم گشته
 که از غایت متانت و دیرپائی آن معنی تشبیهی کالذقش فی الحجر از
 زوی حقیقت در آن صورت بسته - و از تمامی تناسب دوایر و مدات
 و کرسی حروف الخط نصف العلم بر کرسی نشانده - بی مبالغه از درستی
 روش رواج و رونق بازار قطعه ملا میر علی درست درهم شکسته - در هر
 ضلع چهارگانه بیرون مسجد چو کیست نو آئین و حجرهای دلنشین و در دو
 کفج جنوبی و شمالی آن دارالشفای و مدرسه بکمال پاکیزگی و صفا صورت
 ترتیب یافته - و از فیض نزهتس سراسر فضا چون زوی دلبران پیرایه آرایش
 پذیرفته

* قطعه *

من نگویم کعبه لیکن این قدر گویم که هست
 جبهه اوتاد وقف سجده این آستان

پرتو افوار از چون عالم افروزی کذب
صبح را گردد نفس انگشت حیرت در دهان
مسجد ازنی ست میزبید امامش جبرئیل
خلوت روحانیان را شمع باید بی دخان
دست استاد قضا تا از رخامش ساخته
رو سفیدی ابد آماده گشت از بهر کان
نیست دروی حاصل اوقات اهل طاعتش
جز دعای ثانی صاحبقران شاه جهان
در بنای خیر این سعی که دارد همتش
حاصل کان جمله خواهد گشت آخر صرف کان
تا همیشه قبله اسلام سمت کعبه است
قبله گاه آرزو بادا جنابش جاودان
مسجدش کان کعبه ثانیست تاریخش بود
قبله حاجات آمد مسجد شاه جهان

نزول اشرف حضرت صاحبقران ثانی در حصار
فلک آثار دارالخلافة شاهجهان آباد
و تزئین پذیرفتن جشن عشرت
و کامرانی و دیگر خصوصیات

درین هنگامه سعادت فرجام که هنگام خرمی و بهروزی عالم و موسم
سرافرازی و فیروزی عالمیانست آوازه آبادی شهر فیض بهر شاهجهان آباد
و اتمام عمارات عالیه بهشت نشان سامعه افروز گیتی گشته ابواب نشاط

بر روی انبساط جهانیان مفتوح دارد و خاصیت وقت و مقتضای روزگار جهان را لبریز خرمی نموده خورد و بزرگ را صلابت عشرت میدهد رای جهان آرای بادشاه دین و دنیا پناه بظاہر لازم مقام اقتضای آرایش جشن عالم افروز عشرت مدام و سرانجام اسباب مسرت خاص و عام کرده امر قضا نشان در باب آذین مجلس فردوس تزئین بحلیه نغان آراستگی یافت و رسائی مواد احسان و مواید انعام خدیو کون و مکان جهانی را امیدوار حصول کام خاطر نموده گیتی را روکش گلستان ساخت - سامان طرازان کار خانه سلطنت و کار پردازان امور دولت اول در و دیوار مشکوی عزت و غسلخانه را به پرتو آرایش جشن خسروانی بر آئین مهر گیتی افروز نور اندود و صفا نمود نموده روی زمین بارگاه عظمت پناه را به بساط مصور رنگارنگ و قالی پشم مثالی که موافق هنر نشیمن بکمال لطافت و پاکیزگی در کشمیر صورت انجام یافته بود رو پوش ساخته غیرت نگار خانه چین ساختند - و از جلالی طلا و نقره و فروغ در و گوهر محفل بهشت آئین رشک فرمای انوار مهر افروز و غیرت بزم رنگین چرخ اخضر گردانیده رضوان را فریفته تماشای آن نمودند - بعد آن سقف و جدار آن شکفته گلزار یعنی ایوان خاص و عام را بانواع نوادر اقمشه هر دیار که از غایت نراکت و لطافت همانا تار و پودش از اندیشه دقیق نازک خیالان فراهم شده بود زینت افروز ساخته بر در جمیع حجرها و ایوانها پردهای مخمل زردوزی رومی و فرنگی و پرند چینی و ختائی آویختند - و اسپک دل با دل را که از تنگی دستگاه معنی آسمان دهمین بلکه نمونه عرش برین میتوان خواند بطول هفتاد و عرض چهل و پنج ذراع که در مدت مدید بصرف یک لک روپیه در کارخانه احمد آباد سر انجام پذیرفته بر چهار ستون نقره بارقاع بیست و در

گز و دور دو گز و ربعی ایستاده شده سه هزار و دویست گز زمین را احاطه نموده و هزار کس را در سایه اش جا میشود بسعی سه هزار فراش چابکدست بر پا نمودند - و بر دور آن ابر رحمت شامیانهای مخمل زربفت با ستونهای سیمین و زرین کشیده در اطرافش محجر نقره نصب نمودند - و در سایه اسپک خرگهای عالی که در شبکهای آن نقره بجای چوب بکار رفته بود ایستاده کرده به پوششهای مخمل زربفت و کلابتون دوزی و دیدی گجراتی و ایرانی آراستند - و جابجا چترها مرصع به جواهر گرانبایه و مزین بسلسلهای لالی آبدار و علاقهای در شاهوار بر افراشته روکش قبه فلک ثوابت و مرسله مجرّه و عقد ثریا و نقره ساختند - و چندین جا تخت های مرصع و سریرهای زرین گذاشته در وسط ایوان رفیع المکان تختگاهی مربع ساخته دور آنرا به محجر طلا آرایش دادند - و بر روی آن همایون اورنگ گوهر آگین که بآب و رنگ جواهر چشم مهر انور بل چشم و چراغ سپهر اخضر است و وصف رفعت پایه گرانبایه اش سخن را باز بر کرسی نشانده بلکه والائی پلّه مقدارش مقدار و قدر سخن را از پایه کرسی در گزانیده موجب سیرچشمی ارباب هنر گشته پایه رفعت آن بر کرسی اورنگ نهم نهادند - و شامیان که جابجای آن جای تحریر بر اطراف بوتها و گلهای مطرز بتار مروارید غلطان آبدار دوخته بودند با مسلسل گوهر شاهوار گرانبایه و چهار ستون طلای ناب که سر بندهای آن بجواهر ثمینه آبدار مرصع بود بر فراز آن بر افراختند - لوحش الله از آن بزم رنگین که ادنی مراتبش از بی نیازی توصیف بسخن سازی تعریف نمی سازد - و تعالی الله از آن انجمن نوائین که شمه از صفای درون و بیرونش که مانند ظاهر آئینه و باطن عقی گهران از کدورت مبرا است به تحریر و تقریر راست نمی آید -

و چون ساعت مسعود برای نزول همایون بآن مرکز محیط دولت و اقبال و جلوس فرخنده آن نایب مهابت نیر اعظم و قرّة العین صاحبقران معظم روز شنبه بیست و چهارم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس والا مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری قرار یافته بود لاجرم کواکب اقبال شاهجهان بشان و شوکت آسمانی قرین دولت و سعادت جاودانی از گزر خواجه خضر براه دریا متوجه دارالخلافه گشته همه راه بر سبیل معهود از نثار فوق فرقد سای خدیو اعظم ملک الملوک عالم از دو سو دست زر افشان شاهزاده سپهر جاه خورشید شان محمد داراشکوه آفتاب سان ادیم روی زمین را در سیم و زر گرفت - و بتازگی نثار چندان نیاز آئین از آرزوی نیاز گشته عالمی ذخیره افروز استغفای ابد گشت - تا آنکه از میامن ورود مسعود قلعه شاهجهان آباد که ابد الابد از پرتو فیض نزول مرکب اقبال بادشاه هفت کشور آباد خواهد بود معاینه مانند صفتکده باطن روشن دلان صفای مهر انور پذیرفت - و از سر نو زمین قلعه همایون بغای آسمان آسا گشته دولتخانه والا تارک تفاخر از کون و مکان بر افراخت - نخست بارگاه چهل ستون که از آرایش جشن بهشت آئین شده بود بفیض خاص نزول اسعد اختصاص یافته چون دیده مردم موجب بصیرت صاحب بصر از نور مردمک نظر به پیرایه زر و زیور و گوهر آرایش پذیر گشته در عین زینت و زیب دل پسند و نظر فریب آمده از فر جلوس همایون زیور انواع سعادت و شرف پذیرفت - آن مظهر فیض ربّانی ظلّ ظلیل جناب سبحانی از روی سپاس و ستایش در دست حق پرست به بخشش و بخشایش برکشودند و بذایر اقامت مراسم معهوده که پیوسته کامرانی را در صورت کام بخشی بجای می آرند عمل نموده عوام

و خواص را بر سراد خاطر کامیاب و شاد کام فرمودند - شاهزاده‌های والا گهر نیکو محضرو اعیان امرای عظام با ملاء اعلی و ملایک کرام موافقت نموده به تهنیت این بزم نشاط پرداخته مراسم مبارکباد و وظایف زمین بوس و تسلیم بجا آوردند و بعدایت بی نهایت بادشاهانه فایز گشته بمقتضای مطلب رسیدند - خروش گورکه دولت و اقبال و فوازش شادمانه کامرانی و شادمانی و جلوه طرازی اسپان تازی نژاد با ساخت مرصع و ستام زر و خرامش فیلان تفومند کوه نهاد مزین به پوشش های دیدنی زرکار چینی و پرفد سیم باف رومی و ساز طلا و رنگ افروزی بیارق گوناگون و هم چنین سایر لوازم این مقام که بحلیه حسن توزک و زینت مزید آرایش پذیرفته بود غلغله در گنبد دوار انداخته عالمی را در حیرت داشت - و سپهر آبگون چون دیده مردم عینک دار باچهاو چشم والی نظاره گشته سده^۶ مروارید اخترانرا نثار آن می ساخت

* ابیات *

یکی بزم رنگین شد آراسته
 مهیا در آنچه دل خواسته
 چو خلوتکده غنچه دیوار و در
 ز یاقوت خشتی و خشتی زر
 چه محفل که آرایش بوستان
 شگفته چو روی دل دوستان
 نماید ز بام و درش آفتاب
 همه روز در یوزه آب و تاب

روایح اقسام و بخورات طیبه و نفحات انواع خوشبوها از سطح خاک اغبر تا اقصای فضای فلک قمر معطر نموده زمین را گوی عنبر گردانیده - و بوی ارگجه از بسیاری مشک تناری کوه ارض را نافع آهوی ختن ساخته و از

عوالم خاک هوا گرفته بمشام معتکفان صوامع سبع افلاک رسیده - و بعد از انجام این انجمن فرخنده بنابر ساعت سعادت ابواب این موهبت کبری بر روی غسلخانه و همگی عمارات سپهر بقیان کشاده در و دیوار همه را از پرتو حضور فرخنده آذین نور بستند - و از آنجا فروغ مقدم مبارک بر حریم حرم خلافت ارزانی داشته در مشکوی دولت جاودانی بر اورنگ عشرت اندوژی و کامرانی قرار گرفته بکام خاطر عاطر همت بر بسط بساط انبساط و کسب طرب و نشاط گماشتند - زیب و زینت نشیمن های عالی و لطف آرایش منازل فردوس مشاکل و جوشش آب از حوضهای فواره دار طلا در نهایت خوشنمائی و خاطر پسندی و جریان آب و طراوت چمنهای دلفریب که سبزه و گل های هر یک پنداری فراش صنعت بهمدستی ید قدرت بساطی دلکش از پرنیان منقش ملون گسترده و جلوه شاهدان سبز فام ریاحین با چهره چون گونه گل آبدار و طره سنبل تابدار بر کاخ شاخ و حجله گاه باغ و سرود طرازی و نشید سرایی نغمه پردازان گلستان و مرغوله سازی باغ و بستان و وجد و سماع چنار و عرعر بدستک زنی و بال افشانی سرور و صفوبر و نوای دلکشای رامشگران و سرود سرایان و سماع فازنین شاهدان هندی نژاد و فرشهای الوان و بساطهای فادیه موافق هر مکان و معجم و عود سوزهای طلا و گوناگون طیب و سایر اسباب سوز و سرور و حسن نمود هزاران حور نژاد که در هر طرف پری وار در پیواز حسن و جلوه ناز بودند و از نهانی کرشمه چشمان نیم مست و تبسم گونه غنچه های خندان که عقول خردمندانرا دیوانه می ساخت معاینه بهشت برین بلکه هزار باره بهتر از ریاض هشت بهشت در نظرها جلوه ظهور گرفته صورت معنی این بیت امیر خسرو در چشم اولی الابصار نمودار گردید و امعان نظر در آن هوش از سر سرخوش و مخمور ربوده از ذره تا

خورشید و از ماه تا ماهی باقرار این معنی گواهی میداد * بیت *

اگر فردوس بر روی زمین است
همین است و همین است و همین است

ارباب انصاف نیکو می شناسند و خردمندان بهتر می دانند که قطع از اغراق شاعری و مبالغات سخنوری بحکم قطعی میتوان گفت که این خیر جاری و فیض سرشار از خیر محض جلّ شانه که بیدم توجه بادشاه عالم پناه نصیب ابتدای آدم گشته همانا بهشتی است بر روی زمین که بی میانی قیام قیامت و غوغای استغیث و شور و شر صور در دنیا بادنی و اعلی رسیده - و تماشای این بقعه ارم آئین که دل نشین تر از فردوس برین است از آرزوی سیر و گلگشت خلد موعود مستغنی گردانیده - امید که تا دار دنیا و دیر گیتی را بقاست و زمین و آسمان بعدل پا برجا و بر پا ارکان بقای آن مانند بقای ارکان عدل این دودمان دیرپا ثابت و برقرار و جارید پیوند و پایدار باد *

چون درین مقام خامه غریب نگار از راه تبعیت بمعرض بیان کیفیت احداث و سبب بنیاد آن فیض آباد در آمده بنابرین در توصیف و تعریف این خلد برین جای ادای حق مقام نیافت لاجرم ذکر خصوصیات آنرا موقوف بوقت دیگر گذاشته باز بدین آئین بر سر سر رشته سخن می آید و مجملی از عواطف که نسبت بشاهزاده‌های والا مقام و ارکان دولت و امرای عظام در آن روز بظهور آمده می پردازد بدین تفصیل بملکه معظمه بیگم صاحب چهار لک روپیه و شاهزاده محمد داراشکوه خلعت خاصه با نادری و جمدهر مرصع با پهلوتاره و اضافه ده هزاری ذات از اصل و اضافه بمنصب سی هزاری ذات و بیست هزار سوار از آنجمله ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه

نقد مرحمت شد و شاهزاده سلیمان شکوه از اصل و اضافه بروزیانگ پانصد روپیه و شاهزاده سپهر شکوه باضافه یک صد روپیه معزز گردیدند - و سعد الله خان را بعزایت خلعت و نادری و منصب هفت هزاری ذات هفت هزار سوار از آنجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و راجه جسونت سنگه را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه و راجه بیتهداس را بخلعت خامه و منصب پنج هزاری ذات و چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه و عطای فیل سرافراز ساخته و در جایزه اتمام عمارت دار الخلافه مذکور هزاری هزار سوار در منصب مکرمات خان که چهار هزاری چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود افزودند و راجه جی سنگه و رستم خان و جعفر خان میربخشی و ملا علاء الملک میر سامان و الله ویردی خان و نجابت خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی و غیره صد نفر را خلعت بوم طلا و بوم ذقره مرحمت نموده مقرر فرمودند که تا نوروز این جشن والا زینت افزای روزگار باشد و هر روز صد خلعت بصد نفر از بندهای درگاه داده باشند - حیات خان بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و معتمد خان میر آتش بمنصب دو هزار و پانصد و هزار سوار و تقرب خان بمنصب سه هزاری پانصد و هزار سوار و ملا علاء الملک میر سامان بمنصب دو هزاری پانصد سوار و دیگر بندها که تفصیل آنها بطول می انجامد سرافراز گردیدند *

جشن وزن قمری

روز یکشنبه دوم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هشت هجری که اختتام مجلس جشن اتمام عمارت والا و آغاز جشن شروع سال پنجاه و نهم مبارک قمری بود باز از سر نو محفل جشن مذکور حسن ترتیب یافته بانواع زیب و زیور و پیرایه زر و گوهر زینت افروز گشت - مجموع مراسم این روز

مبارک بوقوع پیوسته از وزن معهود آن منبع احسان و جود با نقود خزینة
بحر و کان آرزوی دیرینه عدن و معدن در آن فرخنده انجمن بظهور آمد -
درین روز خجسته بمهین گوهر بحر خلافت تسبیح لالی متالی که قیمت
آن شصت هزار روپیه بود عنایت نموده دو هزار سوار شاهزاده مراد بخشش
را دو اسپه سه اسپه گردانیدند *

از عرضداشت امیر الامرا علی مردان خان بعرض مقدس رسید
که عبد العزیز خان والی بخارا باقی نور را با بسیاری از ماوراء النهر
بر سر نذر محمد خان تعیین نموده بلخ را در قبل دارد - بادشاه والا جاه
بمقتضای مصلحت وقت دو اسپ با زمین طلا و فیل با ساز نقره
و ماده فیل بامیر الامرا فوستاده راجه بیتهداس و نظر بهادر خویشگی را
با جمعی کثیر از بندگان کلان منصب درین روز بعنایت اسپ و خلعت
سرافراز ساخته روانه کابل نمودند - حکم شد که بهادر خان و قلیچ خان و رستم
خان از جاگیرهای خود با سپاه رزمخواه زود خود را بصوبه مذکور برسانند -
مکند سنگه ولد مادهو سنگه هادا بعد فوت پدر از وطن آمده سعادت
ملازمت اندوخت و بخلعت و منصب دو هزاری ذات و هزار
و پانصد سوار و عطای وطن سر بر افراخت - فاخر ولد باقر خان که چندی
بسبب تقصیر بی منصب و جاگیر بود بخدمت اوزک و عصای مرصع
و منصب سابق سرافرازی یافت - غرة جمادی الاول جان نثار خان که بعنوان
حجابت بایران رفته بود آمده ملازمت نمود و بمنصب دو هزاری ذات
و هفت صد سوار و خدمت اخته بیگی سر افرازی یافت - رای رایان که در
بنارس زاویه نشین بود باز دولت بندگی دریافته بخدمت دیوانی دکن
و حافظ ناصر صاحب مدار صدر الصدور سید جلال بخدمت دیوانی احمد
آباد سر بلند و مبهی گردیدند *

آغاز سال بیست و دوم از جلوس اقدس

غرة جمادی الثانی سال هزار و پنجاه و هشت سال فرخ فال بیست و دوم شروع شده مؤدۀ کامیابی بتخلیق داد - چهاردهم شاهزادۀ مراد بخش از کشهیر آمدۀ ملازمت نمود - چون شایسته خان صوبه دار احمد آباد باوجود تنخواه منصب پنہ ہزاری پنہ ہزار سوار دو اسپہ سہ اسپہ و مبلغ پنہ لک روپیہ در وجہ علوفہ سہ ہزار سوار سہ ہندی بہ تذبیبہ و تادیب متمردان آنجا از قرار واقع فتوانست پرداخت لاجرم صوبہ مذکور بشاہزادہ والا گہر محمد دارا شکوہ مرحمت نمودہ از اضافہ دہ ہزار سوار دو اسپہ سہ اسپہ سر بلند گردانیدند - و باقی بیگ را کہ ہزاری چار صد سوار منصب داخلی آن خان والا شان داشت بخلعت و حراست آن صوبہ از جانب آن بیدار بخت و منصب دو ہزاری ذات پانصد سوار و خطاب غیرت خان و عنایت اسپ و فیل فوازش نمودہ رخصت فرمودند - و ضبط صوبہ مالوہ از تغیر شاہنواز خان بہ شایستہ خان مقرر نمودہ صوبہ دکن بوالا اختر عالی نسب شاهزادہ مراد بخش عطا نمودہ در وقت رخصت بعنایت خلعت خاصہ و تسبیح مروارید مہابی ساختہ شاہنواز خان را کہ بعد از فوت اسلام خان بصیانت ولایت دکن معین گشتہ بود اتالیق آن کامگار گردانیدند - و پانزدہم شاهزادہ شاہ شجاع بہادر را بمنصب پانزدہ ہزاری دہ ہزار سوار دو اسپہ سہ اسپہ و مرحمت صوبہ اودیسہ از تغیر معتقد خان بر کام خاطر فیروز ساختند - جمشید بعنایت خلعت و کوتوالی دارالخلافہ سر افتخار بر افراخت - و نظم صوبہ اودہ از تغیر میرزا خان باعتماد خان کہ از بنگالہ می آمد تفویض یافت - و اللہ ویردی خان بجاگیر او کہ گورکھپور بود مرخص شد *

انتهاض الویه جهان پیما به شکار سفیدون و رسیدن خبر آمدن والی ایوان به قندهار

درین ایام که دارالخلافه شاهجهان آباد از پرتو اقامت موکب مسعود
بهمه جهت مجمع بهجت و سرور و مذبح نشاط و سوز بود هوای سیر
و شکار سفیدون از جاذبه شوق افزا دامن کشان آمده محرک اراده آنحضرت
گردید - لهذا سلخ شعبان بدانصوب نهضت فرموده چهارم رمضان المبارک
بعمارت خاص شکار که از دارالخلافه شش و نیم کروزه است نزول نموده
هفت روز در آن مکان بشکار نیله پرداخته متوجه پیش گردیدند - بهادر
خان که از دارالسلطنت لاهور روانه کابل شده بود بحکم معالی معاودت
نموده بصوبه داری ملتان سر افرازی یافت - و از آنرو که در فصل ربیع
بی جاگیر بود حکم شد که طلب او را در مطالبه مجرا دهند - سید احمد
سعید که در محرم نخستین سال بجهت رسانیدن قذیل مرصع بروضه
منوره حضرت رسالت پناه دستوری یافته بود بسبب تباه شدن جهاز
بسورت معاودت نموده حسب الحکم اشرف قذیل را در سورت
گذاشته بحضور آمده سعادت ملازمت دریافت - هفدهم از فوای سفیدون
معاودت نموده بیست و چهارم بنخاص شکار تشریف ارزانی فرمودند -
درین مکان از عرضداشت خواص خان قلعدار قندهار و عزت خان حارس
بست بعرض مقدس رسید که شاه عباس والی ایوان چهارم ربیع الاول
سنه بیست و یکم از صفاهان بر آمده در چمن بسطام ییلاق نموده
درینولا از آنجا روانه شده هفتم شعبان به مشهد مقدس رسیده متواتر
خبر میرسد که با لشکر گران سنگ بآهنگ تسخیر قلعه قندهار متوجه گشته -
و برسم و آئین آن دیار در خراسان توجیه تفنگچی و بیلدار نموده برای

سر انجام غله بفراده و سیستان و معمال دیگر مردم فرستاده در انسداد طرق و مسالک این صوب سعی و اهتمام تمام دارد - و چون دانسته که در زمستان بسبب کثرت برف تردد از راه کابل و ملتان متعذر است اراده دارد که در دی و آذر بمحاصره پردازد - و شاه قلی ولد مقصود بیگ ناظر را با نامه بر سبیل استعجال روانه درگاه عالم پناه نموده و او بیستم شعبان به قندهار رسیده زیاده از سه روز توقف ندموده روانه حضور پر نور گشته - حضرت ظل سبحانی حکم فرمودند که ارباب تدجیم ساعتی برای انتهای الویه فلک فرسا اختیار نموده بعرض مقدس رسانند - و فرامین مطاعه بامرا و منصبدارانی که نامزد این مهم شده و در تیول خود اقامت داشتند شرف صدور یافت که به سرعت هرچه تمام تر روانه درگاه گردند - و بشاهزاده کلان فرمودند که به قاضی افضل که از جانب آن والا گهر بحر است دار السلطنت لاهور می پردازد برنگارند که شاه قلی فرستاده ایران را در لاهور نگاهداشته نگزارد که متوجه درگاه گردد - چون خواص خان به علی مردان خان نوشته بود که برای ضبط قلعه قندهار لشکری و خزانه برای مواجب دیگر درکار است خان مذکور نور الحسن بخشعی احدیان و چندی دیگر از منصبداران را با دوهزار سوار و پنچ لک روپیه از سوکار والا فرستاده کیفیت این واقعه معروضداشت *

دوم شوال بفراران بهروزی دولت و اقبال داخل شاهجهان آباد گشته هر کدام از قباد خان و طاهر خان را بمنصب دوهزاری هشتصد سوار از اصل و اضافه سرافراز فرمودند - بیستم بعرض رسید که رشید خان حارس تلنگانه و قزلباش خان قلعدار احمدنگر راهگرای سفر آخرت گشتند - خدمت تلنگانه بهادی داد خان برادر رشید خان و منصب دوهزاری دو هزار سوار و قلعداری احمدنگر بایرج ولد او و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار و خطاب خانی

عطا نموده دیگر پسران و برادران هر دو سردار مرحوم را موافق حالت و استعداد منصب و اضافه مرحمت نمودند - چون بعرض مقدس رسید که راجه کفور سین کشتواری رخت هستی بر بست مهانسنگه پسر او را به جانشینی پدر و منصب هشت صدی چار صد سوار و خطاب راجگی سر بلند گردانیدند و کشتوار در تیول او مرحمت شد *

انتهای آیات عالیات بصوب پنجاب و رسیدن خبر محاصره قندهار

چون درین ایام خبر آمدن والی ایران بقندهار متواتر بسمع والا رسید لاجرم بنابر مصلحت جهانبانی بدار السلطنت لاهور تشریف فرمودن لازم دانسته سوم ذیقعدة سنه هزار و پنجاه و هشت بعد از درپهر ماهچه رایت ظفر آیت بسعدت سعد اکبر و طلعت مهر انور از افق دارالخلافه شاهجهان آباد طلوع میمنت نموده بسمت مرکز محیط سلطنت لاهور ارتفاع گرای گردید - درین روز برکت اندوز شهنسوار عالم امکان دولتخانه زمین را بر سعادت دایمی اورنگ گوهر نگین فوقیت داده از راه کنار دریا تا خضر آباد و از آنجا تا سرهند بشکار چرز پرداختند و سوم ذی حجه از دریای ستلج و هفتم از آب بیاه عبور نمودند - درین وقت از عرضداشت قلعدار زمینداور بمسامع جاه و جلال رسید که قبیچاق خان از راه خواجه اوچین داخل سرحد زمینداور گشته هفدهم ذی قعدة وارد قندهار گردید - خلعت و خنجر مرصع از حضور اشرف و پنجاه هزار روپیه از خزانه قندهار بار مرحمت فرموده منشور طلب بتاکید تمام صادر فرمودند - مومسی الیه در وقت بر آمدن از اندخود داخل بندگان درگاه گردیده بود چون چند منزل درنوردید کدخدایان

الوس و اویماق از عقب رسیده ظاهر کردند که همه دل از متابعت اوزبکیه برداشته رضامند به بندگی درگاه عالم پناه ایم و بجهت سرانجام اسباب سفر فی الجملة توقف ضرور است - رستم خان پنج هزار روپیه باو بطریق مدد خرج داده رخصت نمود - او زمستانرا در چارحد که بحدود قندهار پیوسته است گزرائیده بعد از انقضای زمستان براه قندهار متوجه درگاه گشت - و از راه کار طلبی و شجاعت به قلعدار ظاهر ساخت که چون خبر آمدن والی ایران به قندهار متحقق است میخواستیم مصدر خدمتی گردیده بعد از انجام کار روانه حضور اشرف شوم - قلعدار از کمال بزدلی و بی جگری این معنی را بسیار غنیمت دانسته او را با خود نگاهداشت - او ستر سال از وطن و رستم خان و قلیچ خان و راجه بیتهلداس از کابل به پرتو زمین بوس سده سدره مرتبه پیشانی بخت را سعادت جاودانی دادند *

یازدهم ذی حجه باغ فیض بخش دوازدهم دولتخانه لاهور از ورود موکب مسعود قبله مقبلان چون باطن زنده دلان مهبط انوار ظهور گردید - و چهاردهم خواجه خان ولد اورنگ خواجه سفیر نذر محمد خان بنابر دریافت سعادت ملازمت بمنتهای مطلب رسیده نامه خان و دو تقوز و دو اسپ از جانب خود پیشکش گزرائید - و بنظر التفات بادشاهی مختص گردیده بعنایت خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه نقد رعایت یافت - و ابو المعالی پسر میرزا والی را که در ماندو در گذشته بود بمنصب هزاری چهار صد سوار سرافراز فرمودند *

روز سه شنبه دوازدهم محرم سال هزار و پنجاه و نه هجری محفل جشن وزن شمسی و شروع سال پنجاه و هشتم از عمر ابد قرین بادشاه زمین و زمان انعقاد یافت - برسم هر سال سایر رسوم این روز طرب اندوز

از وزن و نثار و داد دهی و کام بخششی بظهور پیوست - از تابینان بادشاهزاده
والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده
مندصب آن والا جاه از اصل و اضافه پانزده هزاره هزاره هزار سوار هشت
هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - از جمله عنایاتی که در آن روز
نسبت بامرای عظام و اعیان دولت وقوع یافت بدین تفصیل است -
سعد الله خان هفت هزاره هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه
و باقی چهار هزار برادر و هر کدام از راجه جسونت سنگه و جی سنگه
بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو هزار دو اسپه سه اسپه و راجه
بیتهداس بمنصب پنج هزاره هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه
سه اسپه و میرزا نادر بمنصب چهار هزاره سه هزار سوار و راجه رایسنگه
بمنصب چار هزاره دو هزار و پانصد سوار و نظر بهادر خویشگی بمنصب
سه هزاره سه هزار سوار و معتمد خان میر آتش بخطاب قاسم خان و منصب
سه هزاره دو هزار سوار و هر یک از اخلاص خان و سید محمود ولد خان
دوران بمنصب دو هزار و پانصدی و هزار و دویست سوار و روپسنگه و رام
سنگه راتهوران بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دویست سوار و قباد خان
بمنصب دو هزاره هزار سوار و طاهر خان بمنصب دو هزاره هشتصد سوار
از اصل و اضافه سرافراز گشتند - و ازین کمتر جمعی که باضافه سر بلندی
یافتند تفصیل اسمی شان موجب طول عبارت دانسته به تحریر
آن پرداخت *

چون بادشاهزاده مراد بخشش از اسلوب رای رایان اظهار نا رضامندی
نموده بود او را بحضور اقدس طلب نموده از تغیر او دیوانی هر چهار صوبه
دکن بدستور پیش بدیانت خان مفوض ساختند - چون بعرض مقدس
رسید که اعظم خان بعد از طی مراحل هفتاد و شش سال از سنین عمر

راهگرایی وادی آخرت شد ملتفت خان پسر کلانش را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و میر خلیل را هزاری هفت صد سوار و میر اسحاق را بمنصب نه صدی پانصد سوار نوازش فرموده خدمت فوجداری جونپور به معتقد خان از انتقال خان مذکور مرحمت فرمودند *

بر آمدن قلعه قندهار از تصرف اولیای دولت
و فرستادن بادشاهزاده محمد اورنگ زیب
بهادر و جملة الملکی سعد الله خان و نبرد
نمودن رستم خان و قلیچ خان با
سرداران قزلباش و فتح یافتن اینها
و هزیمت قزلباشان

اگرچه بعد از نهضت رایات عالیات بصوب دارالسلطنت لاهور از دار الخلافه شاه جهان آباد مقرر آن نموده بودند که داخل لاهور نشده بدولت و اقبال متوجه کابل گردند و لشکر ظفر اثر را بمدد قلعدار قندهار تعیین فرمایند اما چون قضا از حیز امکان بیرون و از حوصله مکنت انسان افزون است آمدن والی ایران در موسم زمستان بجهت کمیابی گاه و غله محال دانسته بموجب کفکاش هوا خواهان رفتن کابل در عین زمستان و برودت هوا موقوف داشته عزیمت نهضت آنصوب در اوایل بهار قرار دادند - تا آنکه دوازدهم محرم الحرام سنه هزار و پنجاه و نه هجری عرضداشت قلعدار قندهار رسیده که دهم ذی حجه دارایی ایران بیای قلعه قندهار رسیده ظاهر آنرا بسیاهی سپاه چون باطن تیره مخالفان

فرو گرفت بنده فدوی جا بجا مردم کار آزموده را بنگاهداشت مداخل
 و مخارج باز داشته دمی از مراعات شرایط تحفظ و تیقظ و مراسم سعی
 و تردد خود را مقصر نمی دارد - مکنون ضمیر فیض پذیر آن بود که
 چون بمقتضای جهل جوانی با کمال خیرگی دایرانه بر قندهار آمده بعد
 از شنیدن خبر تعیین افواج ظفر طراز توقف بر حرکت اولی دانسته قلعه
 مفتوح شود یا نه شود البته هنگامه آرای نبود خواهد گردید - اتفاقاً پس از
 تسخیر قلعه اصلاً او راضی باین معنی نشده تا مشهد مقدس هیچ جا پای ثبات
 استوار ننمود - حضرت ظل سبحانی شاهزاده بخت بیدار فیروزی نصیب
 محمد اورنگ زیب بهادر را با سعد الله خان و دیگر امرای نامور که اسامی
 شان در ذیل این صحیفه ثبت است با پنجاه هزار سوار جرار رخصت
 نموده بتاکید تمام فرمودند که متصدیان مهمات سلطانی بامرا و مناصبداران
 جاگیر دار که درین یساق تعیین شده اند سر سواری صد روپیه که سر
 هزار سوار یک لک روپیه میشود از خزانه عامره بعنوان مساعدت و بجمعی
 که نقد تنخواه می یابند سه ماهه پیشگی بدهند تا از رهگذر
 خرج این سفر تصدیعه نکشند - و هم چنین با احدیان بر قنداز و
 تیرانداز که پنج هزار سوار بودند سه ماهه که هفت لک و پنجاه هزار
 روپیه می شود پیشگی مرحمت شد - وقت رخصت بسعد الله
 خان خلعت خاصه با نادری و جمدهر مریع و اسپ با ساز طلا و فیل
 خاصه با یراق فقرة و ماده فیل و به بهادر خان و راجه جسونت سنگه
 و قلیچ خان و رستم خان و راجه بیتهداس خلعت خاصه و جمدهر مریع
 و اسپ با ساز طلا و به نجابت خان و سردار خان و میرزا فوذر صفوی
 و راجه رایسنگه و راو ستر سال و لهر اسپ خان و نظر بهادر و میرزا مراد
 کام خلعت و اسپ با زین مطلا و بقلم خان و اخلاص خان و روپسنگه

و رام سفنگه و سید فیروز خان و قباد خان و طاهر خان و افتخار خان و رتن راتهور و سجانسنگه و حاجی محمد یار و شفیع الله میر توزک و قطب الدین و ارچن کوز و محسن خان و سید محمد و بیرم دیو سیسودیہ خلعت و اسپ با زین فقره عنایت فرموده و جمعی را بخلعت و اسپ و بعضی را بخلعت سرافراز نموده بر نواخته آنچه لازمه تاکید و ارشاد بود بتقدیم رسانیدند - و به بادشاهزاده والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر که بهمین تاریخ از ملتان برای بهیچہ روانہ شده بودند خلعت خاصه و سریند لعل گران بها با دو سروارید و جمدهرو شمشیر خاصه و دو اسپ با ساز طلایی میدفا کار و ماده فیل با یراق فقره مصحوب سعد الله خان فرستاده حکم نمودند که لشکر ظفر اثر از راه بنگش بالا و پائین متوجه کابل شده از آنجا برای غزنین روانہ قندهار گردد - و بخشی گری این جنود نصرت آورد به ملتفت خان و واقعه نویسی به محمد اشرف ولد اسلام خان مقرر فرمودند *

بهمین یار ولد آصف خان خانخانان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری سه صد سوار و خطاب خانه زاد خان و عنایت الله ولد ظفر خان بمنصب هزاری و صد سوار مفتخر گشتند - و خواجه خان سفیر نذر محمد خان بمرحمت خلعت و اسپ با زین فقره و انعام بیگ رسول عبد الله خان حاکم کاشغر را بعنایت خلعت و خنجر مطلا و پنجہزار روپیہ بر نواخته رخصت مراجعت دادند - و بیست و یکم پیشخانہ والا بصوب کابل بر آورده غرہ ربیع الاول بعد از انقضای یک پھر و شش گھری همعنان عز و جلال از دارالسلطنت لاهور متوجه کابل گشته باین پیشین قاضی افضل را بصیانت صوبہ پنجاب و سید شیر زمان و سید منور پسران سید خانچہان را بحراست ارک دارالسلطنت لاهور مقرر نموده سوم به جهانگیر آباد و دوازدهم از آب چناب عبور

نمودند - و در وقت کوچ از جهانگیر آباد که گرز برداری که فرامین مطاعه
 بشاهزاده و سعد الله خان بوده بود رسیده به جعفر خان میر بخشبی ظاهر نمود
 که وقت برگشتن بغداد درگاه نوشته سعادت خان از غزنین به سعد الله خان
 باین مضمون رسید که از زبانی دو نوکر قبیچاق خان که از لشکر والی ایران فرار
 نموده وارد غزنین شده بودند چنین ظاهر شد که خواص خان برگشته بخت
 قلعه قندهار بوالی ایران باز گذاشته سایر قلاع متعلقه آن ولایت بتصرف او در
 آمد - تفصیل این سانحه برین نمط است که دارای ایران بیست و دوم شوال
 به هرات رسیده ده روز توقف نمود و از آنجا در پانزده روز بغراه آمد و نه روز
 در آنجا ماند و از فرآه محراب خان که هنگام آمدن قلعه قندهار بتصرف اولیای
 دولت قلعه دار بست بود با ملک نصرت حاکم سیستان و بیروم علی خان
 حاکم نیشاپور و حسین قلی خان حاکم هرات با هشت هزار سوار بمحاصره
 قلعه بست و سارو خان را با روشن قلی لر بیگی و غیره پنج هزار سوار برای
 تسخیر زمینداور تعیین نموده خود کوچ به کوچ متوجه قندهار شده دهم
 ذی حجه در باغ گنج علی خان نزول نمود - و گروهی انبوه از سوار و پیاده
 کار آزموده جرار را تعیین نمود که دو برج را که قلیچ خان از روی
 دوز بینی بالای کوه چهل زینه که از آنجا توپ و تفنگ بدرون قلعه
 میرسد ساخته و قلعه دار نا آزموده کار از سراسیمه سری و بی تدبیری
 باستحکام آن نپرداخته بود بتصرف خود در آورده شروع در انداختن توپ
 و تفنگ نمایند - و دو جانب ملچار قرار داده از جانب ماسوری دروازه
 بعهد مرتضی قلی خان سپه سالار و از طرف دروازه بابا ولی باهتمام
 مرتضی قلی خان قورچی باشی مقرر ساخت - از اندرون قلعه دار نابکار
 دروازه پهلوان درویش سرخ و دروازه خواجه خضر براجه امرسنگه بدگوچر
 و دروازه ویس قرن را بشادی اوزبک و دروازه بابا ولی بتابینان خود سپرده

و از برج کفج جانب درویش مجنون تا برج خاکستر به کاکر خان و چندی از تفنگچیان باز گزاشته محافظت ملجارهای مابین ماسوری و خضری دروازه بنور الحسن بخششی احدیان حواله نمود - و با وجود استحکام چار دیوار استوار قندهار که بمراتب از حصون حصیفه پیش بود و بی نقب و ملچار و پرانیدن برج و دیوار بغایت متعذر بود خبرداری همه جا و ارک بر ذمه خود گرفت - چون والی ایران خود بجانب دروازه بابا ولی بود مردم این ضلع سعی فراوان بکار برده رفته رفته ملچار را پیش آوردند - بعضی از محافظان قلعه شجاعت ذاتی را کار فرموده بضرب بادلیج و زنبورک و ضربن مرد افکن روی آن تپاه روی را نگاهداشته اکثر از مردم غنیم خصوص کلب علی خان حاکم فراه سردار کلان را از راه کوچه تنگ تفنگ روانه عدم آباد ساختند - تا آنکه غره محرم سه توپ بزرگ که هر کدام قریب یک من گوله میخورد از عقب رسیده دو توپ را محافظی دروازه بابا ولی و یکی را روبروی دروازه ماسوره بردند - و دمدمها برآورده سر پنجه سعی بدار و گیر و بازوی نیرو به کشش و کوشش برکشادند - و ازین جهت که دیوار حصار متین بود و بدان توپ کار نمی کرد هر روز چندین مرتبه آتش داده کنگرها را که در پناه آن تفنگ از بالای قلعه سرمی دادند زده می انداختند - و شب هنگام درونیان باز بمصمت شرفات پرداخته روزانه باز مردم غنیم بضرب توپها کنگرهای مذکور مسمار می ساختند و بدین آئین بمدد توپها خود را بکنار خندق رسانیده جمعی از دلیری از خندق گزشتند وزیر دیوار شیر حاجی جا کردند - قلعدار نقبی از اندرون تا دیوار شیر حاجی رسانیده لختی از قوی بازوانرا بدفع قزلباشان از آن راه بفرستاد - آنها بمجرد رسیدن از روی کمال شجاعت چندین تن را بخاک هلاک انداخته باقی را زخمی و شکسته بر گردانیدند - قزلباشان به تدبیه و تاکید والی ایران دهم